



# اولین همایش اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۲ اسفند ماه ۱۳۹۲

## مرگ و ملاحظات اخلاقی

فاطمه اسدی<sup>۱</sup>، عین الله خادمی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران  
(fateme.asadi68@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران  
(e-khademi@ymail.com)

### چکیده:

یکی از مهمترین دغدغه های بشری مسأله مرگ و یا به تعبیر قرآن، موت است. در این باره قرآن کریم و سپس متفکران در حوزه ای مختلف و از جنبه های گوناگون به بیان نظریات خویش پرداخته اند.

بر مبنای دیدگاه قرآن، هر نفسی چشمنده مرگ است و آدمی در هر جایگاهی باشد، مرگ را درک می کند. کتب فلسفی در فرا رسیدن این مرحله از کمالات آدمی، انصراف و انزجار روح از عالم محسوسات و بی رغبتی به آن را بیان نموده اند و چون روح به نهایت کمال خویش رسیده و بدن که ابزار حضور او در این وادی است، ضعیف شده، آمادگی کامل برای خروج از عالم طبیعت و رسیدن به کمالات روحانی را دارد. گر چه، گاه این خروج و انصراف در صورت طبیعی و در زمان معین اتفاق می افتد و گاه به صورت معلق و ناگهانی رخ می نماید. لیکن در همه این مراحل ترس و خوفی آدمی را فرا می گیرد که دلایل مختلفی از جمله جهل و ناآگاهی نسبت به مرگ، وجود حبّ به بقا در نهاد و وجود آدمی و از طرفی شباهت موت با فنا و نابودی، از دست دادن تمنیات و تعلقات دنیایی و ... زمینه ساز چنین وحشتی است. اما قرآن کریم و پیرو آن کتب فلسفی و دینی با استنباط راهکارهای مهم و اصولی از منابع مستحکم نقلی اقدام به راهگشایی نموده و جنبه های عالی اخلاقی مرگ را برای ما روشن و آشکار می کند. از نمونه پیامدهای مثبت اخلاقی که یاد مرگ به دنبال دارد و می توان در این پژوهش بدان پرداخت تقصیر آمل و آرزوها، دادن آگاهی و هوشیار ساختن انسانها، انزجار از انجام گناهان و عقارب و فلاح و رستگاری اخروی است.

**کلید واژه:** مرگ، اقسام مرگ، خوف و ترس، اخلاق

### بیان مساله:

میل به بقا و جاودانگی، تمایلی است فطری و تکوینی که در نهاد و سرشت آدمی قرار داده شده است. از زمانی که نفس ناطقه آدمی، از مرتبه نباتی به مرتبه حیوانی صعود نموده کم کم دغدغه بقا و جاودانگی از مسائلی بوده که وی را به تفکر و تعقل در خویشتن فراخوانده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶). سخن از مرگ از مقتضیات زندگی آدمی در عالم طبیعت است؛ زیرا انسان است که از مرگ آگاهی دارد و با مرگ زندگی می کند. این اشتیاق و تمنای موت در آثار فیلسوفان برجسته چشم نوازی می کند که از جمله آنها ملاصدرا است. وی که در آثارش مرگ طبیعی را برخاسته از حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس دانسته است. و از آن جهت که خاتم النبیین هدف از رسالت خویش را مکارم اخلاقی خوانده است و در این باره بیان می دارد که: "آئی بعثت لمکارم الاخلاق" در این نوشتار سعی بر آن است که به بررسی مرگ از جنبه اخلاقی آن بپردازیم و در این باره به بررسی دیدگاه فلاسفه و متکلمین و ائمه دینی نیز پرداختیم. لذا پاسخ گویی به پرسش هایی که در ذیل بدان اشاره می شود رئوس اصلی مفاهیمی است که در این نوشتار نقش آفرینی می کند:



# اولین همایش اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

۱- مرگ در اصطلاح قرآن و فلسفه به چه معناست؟

۲- برای موت در کتب دینی و فلسفی چه اقسامی در نظر گرفته شده؟

۳- دلایل ترس و خوف از مرگ چیست؟

۴- چه ملاحظات اخلاقی می توان برای مرگ در نظر داشت؟

## تعریف مرگ:

مرگ و موت از جمله مسائلی است که یاد آن نقش کارآمدی در اخلاق تربیتی اسلام دارد. اخلاق اسلامی با توصیه های فراوان نسبت به یاد مرگ و تذکر دائمی نسبت به اصل مرگ و ناگهانی بودن آن، جهت گیری نفسانی ما را نسبت به فردا سامان می دهد. در ادامه لازم است به بیان معنای لغوی واژه مرگ بپردازیم و سپس آنرا در معنای اصطلاحی در کتب دینی و فلسفی - کلامی بررسی کنیم.

مرگ و یا موت در لغت به معنای پایان زندگی و منتفی شدن و از بین رفتن حیات و زندگی است. (حسن مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۹۶). و نیز راغب اصفهانی از موت با عنوان مرگ یاد کرده و به از دست دادن حیات تعریف نموده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷۸).

و این معنی همان مطلبی است که مولای متقیان علی (ع) از آن به عنوان پایان زندگی دنیا یاد کرده است. "بالموت تختم الدنيا". (سید رضی، ۱۳۸۷، خطبه، ۱۵۵، ص ۳۴۴).

معنای اصطلاحی موت آنگونه که در آثار فلسفی و کلامی اندیشمندان به آن پرداخته شده این است که مرگ، انتقال از نشئه ظاهری ملکی به نشئه باطنی ملکوتی است. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۲ و ۵۳). گر چه در آثار دیگر این فیلسوف نامی، مرگ حقیقتی قطعی و یقینی به شمار رفته است و در فرایند پیدایش آدمی مراحل را تدوین نموده است که از مرگ به عنوان یکی از مراتب تکامل آدمی یاد کرده است که پیشتر با حرکت جوهری آغاز شده است و به دلیل طبیعی بودن این مسأله بدان پرداخته است. (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۱۳۶۱/۴۴۵، ص ۲۵۹ و ۲۸۱).

هم چنین صدرالمتألهین در بیان مسأله مرگ در آثار دیگر خویش در بیان معنای مرگ بر این باور است که یک وجود وحدانی با حرکت جوهری پیوسته رو به سوی کمالات دارد و اتصال و ارتباط او با طبیعت با گذر زمان و در طول عمر خویش، در حال ضعف و رو به نقصان دارد تا اینکه با فرا رسیدن حالت احتضار آخریت علقه طبیعی را رها کرده و به طور کامل با طبیعت بیگانه می شود. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۲ و ۵۳). مرحوم صدرا علت و سبب دچار شدن این عارضه طبیعی را انصراف و رویگرداندن نفس از نشئه محسوسات و استقبال و توجه به سرای باقی و جاوید دانسته است و معتقد است آن گونه که اطبا و پزشکان بر آن اعتقاد داشته اند نیست؛ زیرا از دیدگاه متخصصین علوم پزشکی علت اینکه مرگ آدمی به عرصه ظهور رسیده و زمان آن محقق می شود چیزی جز پایان یافتن قوای طبیعی و از بین رفتن و فساد بدن و ازدیاد و کثرت قوای وجودی و جوهریت نفس، نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص ۲۵۹). این حکیم فرزانه، مجموع تغییرات و تحولات حاصله را بر حسب باطن آدمی دانسته و معتقد است که باطن آدمی همان نفس ناطقه ای است که در ذاتش و در همان مراحل ابتدایی پیدایش خویش، در نهایت ضعف و کم قوتی است، گرچه اجزای بدن از همان آغاز پیدایش رو به رشد و کمال نهاده تا اینکه به مرتبه ای می رسد که قوای باطن بر قوای ظاهر توانا تر شده و در نزاع



# اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۲ اسفند ماه ۱۳۹۲

میان این دو کمالات باطنی و روحانی بر تمایلات مادی و ظاهری چیره شده و اینجاست که همین قوه ای که در مراحل ابتدایی ضعیف بوده، قوای آن تقویت و تشدید شده و به تحصیل نشئه ثانی می پردازد و رو به سوی عالم عقبی دارد. در این مرتبه، به جهت کمال یافتگی درون، جنود عالم حسی رو به ضعف نهاده و آماده ورود به عالم دیگری می شود که با عارض شدن مرگ بر او، مسیر برای حضور در پیشگاه الهی گشوده می گردد و با نور پروردگار حیات می یابد آن گونه که خداوند متعال می فرماید: "أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا" و این همان موتی است که روح انسانی را نور الهی قرین دانسته و مستحق آن گشته است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۵۸).

مرحوم آخوند چشندگی موت و مرگ را از آن جهت قطعی می داند که در آن ابتلا و آزمایشی نهفته است؛ زیرا در میان نعم الهی، شاید یکی از عظیم ترین مصیبت ها، خارج شدن روح از وجود آدمی باشد. و در این منزلگاه است که خالق مخلوقات و مدبر موجودات با تحقق هنگامه مرگ و بازستاندن آن نعمت کبیر، به آزمایش قدرت ایمان و اخلاص مخلوقات پرداخته و در عیار سنجش خویش به نقادی می پردازد. و با استناد به آیه "وَنَبْلُوكُم بِأَشْرٍ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً" حجاب های ظلمانی را کنار زده و پرده از حقیقت اصیل و واقعی بر می دارد. و برای این مرتبه از آزمایش الهی چنان درجه ای قائل است که آدمی را مستحق بشارت الهی دانسته است. لذا صدرالمآلهین در این باره معتقد است که هر کس با همه مکروهاتش، شکیباً باشد برای او بشارتی است و این زمان است که مستحق بازگشت به سوی پروردگارش است آنگونه که در آیات کریمه بدان اشاره شده است: "وَالَّذِينَ تَرْجَعُونَ" (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۹).

## انواع مرگ:

بحث از تقسیم بندی انواع مرگ نه تنها در عصر کنونی و در کتب اندیشمندان مفصل بدان پرداخته شده بلکه در قرون و اعصار گذشته توجه حکما و فرزنانگان را به خویش مشغول داشته است. گرچه مقدم بر همه اینها یگانه کتاب مقدس آسمانی، قرآن، نیز از آن سخن به میان آورده است.

قرآن کریم در بیان اقسام مرگ دو قسم از مرگ را یادآور شده و از آن به اجل معلق و مسمی یاد کرده است. در تعریف اجل مسمی آنرا اجل طبیعی دانسته و برای آن مدت زمان معینی تعیین نموده است که سرشت آدمی آن را اقتضا می کند "وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسْمًى" (ابراهیم، ۹ و ۱۰). فاذا جاء اجلهم ، لا يستاءخرون ساعه ولا يستقدمون (اعراف، ۳۴) پس آنگاه که اجل شان به سر رسد، نه لحظه ای از آن تاخیر می کنند و نه پیشی می گیرند. در حالی که اجل معلق با کم و بسیار شدن شرایط و زمینه ها و مقتضیات همواره جابه جا می شود و تقدیم و تأخیر می پذیرد، تا با اجل مسمی هماهنگ و منجز شود؛ آن گاه مسمی و معین است. به عبارت دیگر اجل معلق بر اثر حادثه ناگهانی و مرگباری قبل از تمام شدن عمر طبیعی پیش می آید.

هم چنین مرحوم صدرا در تقسیم بندی اقسام مرگ قائل به دو قسم است که از آن به عناوین مرگ طبیعی و اخترامی یاد کرده است. و این همان برداشتی است که وی از قرآن کریم ارئه می دهد. وی در تعریف مرگ طبیعی، تعریف کلی مرگ را ارئه می دهد که در آن روح آدمی با اعراض از عالم طبیعت، آنگاه که به تجوهر رسید و تعلقش به طور کامل قطع گردید، زمان موت طبیعی فرارسیده است در حالیکه زمان موت اخترامی را به سبب حوادث اتفاقی، مقدر دانسته است. یعنی گاه پیش از این که سیر طبیعی به سر آید، از خارج آسیبی به بدن می رسد که آن را از قابلیت می اندازد و به کمال خود نائل نمی آید. (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰). وی برای تقریب مطلب به ذهن به بیان تمثیلی استمداد جسته و ادعان می دارد که بدن آدمی به مثابه کشتی و نفس را به بادی تشبیه می کند و معتقد است که همانگونه که اگر باد نباشد کشتی از حرکت باز خواهد ایستاد، وقتی نفس از بدن جدا شود



# اولین همایش اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش علمی اسلام و ارزش های متعالی  
۲ اسفند ماه ۱۳۹۲

حیات هم از میان خواهد رفت و از این مطلب به عنوان تفاوت میات مرگ طبیعی و احترامی یاد کرده است که در نزد محدثین به اجل حتمی یا موقوفی یاد شده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). ملاصدرا مرگ را امر معدومی نمی داند که با تحقق آن، آدمی فانی و نابود گردد بلکه تنها میان آدمی و غیر که اوصاف لازم آن است جدایی می افکند، و در صدد است تا با ادله و براهین قاطع بر بقا و پایداری او دلیل آورد و همانطور که در حدیث نبوی "خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ" و آیه شریفه "أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ" (آل عمران، ۱۷۰) بدین مطلب اشاره شده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۸۲).

هم چنین مرحوم مطهری بر پنج مورد از اقسام معاد اشاره نموده است که در دو مورد از بیانات خویش هم اعتقاد با صدرا است. البته این بدین معنا نیست که ایشان با بیان پنج قسم از اقسام معاد بر قرآن یا کتب فلسفی دیگر پیشی گرفته است بلکه او با بسط و شرح بیشتری بدین موضوع پرداخته است.

اقسام موت از دیدگاه وی عبارتند از:

- ۱- مرگ طبیعی؛ یعنی همان مرگی که با پایان رسیدن عمر طبیعی محقق شود. از دیدگاه وی این شکل از مرگ ها عادی است یعنی نه افتخار آمیز است و نه تأسف بار.
- ۲- مرگ احترامی؛ که آن مرگی است که آدمی باید بر اثر بیماریها، دست از جان بشوید و دعوت حق را لبیک گوید. در این گونه از مرگ، فخری نیست گر چه تأسف آدمی را به دنبال دارد.
- ۳- مرگ هایی که با جنایت همراه است؛ و آن مرگی است که مقتول مظلومانه کشته شده و قاتل ظالمانه و از سر هوی و هوس به کشتار پرداخته است.
- ۴- مرگ هایی که خودشان جنایتند؛ از جمله کسانی که دست به اقدام ناپسندی چون خودکشی می زنند.
- ۵- مرگ هایی که شهادتند؛ این دسته از مرگ ها که مقدس ترین نوع مرگند با وجود آگاهی و از سر اختیار و با توجه به در نظر گرفتن همه خطرات، امر مقدسی را هدف قرار داده که قرآن کریم از آن به "فی سبیل الله" یاد می کند و به استقبال آن می روند. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۸۲-۸۶).

## علل ترس از مرگ:

یکی از مهم ترین دغدغه های بشری مسأله ترس از مرگ و مواجه شدن با آن است. برای درمان این ترس متفکران از حوزه های مختلفی به نظریه پردازی پرداختند. بر پایه تفکر فلسفی، ترس از مرگ ریشه در نوع نگاه انسانها نسبت به حقیقت مرگ دارد. به همین جهت برای از بردن این ترس باید به تصحیح نگرش خود نسبت به مرگ پرداخت.

مرگ به عنوان واقعیتی ضروری و غیر قابل انکار موضوع مطالعه و تحلیل مکاتب مختلف فلسفی قرار گرفته است و هر یک از این مکاتب بر اساس درک و شناختی که از حقیقت انسان دارند، نسبت به این مقوله ضروری قضاوت می کنند. تفکر مادی، تمام هستی انسان را محدود به جسم می داند و مرگ را نابودی و پایان زندگی می شمارد. از این رو در این مکتب ترس از مرگ مساوی ترس از نابودی و فنا است. در حالی که در تفکر الهی واقعیت انسان، حقیقتی متعالی و روحانی غیر از جسم اوست و جسم به منزله ابزاری برای اوست. در نتیجه وقوع ترس از مرگ حاصل جهل نسبت به این حقیقت است.



# اولین همایش اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

با مطالعه در آثار فیلسوفان گذشته و اندیشمندان توانا به نمونه هایی از این عوامل دست یافتیم که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره داشت:

## ۱- شباهت مرگ با فنا و حیات با بقا:

در طبع و سرشت موجودات بقا، محبوب و پسندیده و فنا، مکروه و ناپسند است. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۰۲ و ۱۰۳). صدرالمتألهین در توضیح این مطلب بیان می دارد که وجود علاقه به بقا و کراهت از فنا را امری طبیعی برای حیوانات دانسته و این مسأله را مطابق با حکمت الهی می داند و سپس می گوید: اینکه نفوس، حب به بقا و کراهت از فنا دارند، به جهت آن است که میل به بقا و جاودانگی با سرشت آنها عجین شده و از آن جهت که بقا آنها در عالم طبیعت محال است، اگر عالم دیگری برای بقا آنها وجود نداشته باشد، تمایل به بقا و جاودانگی، باطل و بیهوده خواهد بود در حالی خداوند از روی حکمت خویش کار عبث نمی کند و در فعل حکیمانه اش بطلان راه ندارد. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۴۱)

## ۲- ترس از مرگ منوط به دو علت فاعلی و غایی است:

صدرالمتألهین در بیان توضیح علت فاعلی معتقد است که، به این جهت که ابتدای مراحل پیدایش، آدمی در عالم طبیعت و محسوسات و سپس وارد دو عالم دیگر شده به همین خاطر بدن و اجزای آن با این عالم محسوس خو گرفته و همه امور را بر مبنای بدن و اجزای آن می سنجد به گونه ای که اموری برای بدن ناپسند است از آن اجتناب جسته و نسبت به آن کراهت دارد و اموری که ملامت با طبع و لذیذ است، مقبول و پسندیده واقع می شود و نسبت به آن اشتیاق دارد. و بدین خاطر که مرگ، آنها را از تعلقات بدنی و مادی خویش دور می سازد خوف و ترس قرین آنها می شود. و نیز در بیان علت غایی بر این باور است که غایت و نهایت همه مخلوقات، رسیدن به منزلگاه قرب الهی است و چون در این مرتبه بدن به منزله وسیله ای است که ما را به هدف می رساند، روح آدمی در صدد است تا از بدن خویش محافظت کند و ایجاد احساس ترس از مرگ را در نفوس، راهی برای دفاع و حفاظت از آن بدن دانسته است. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۴۲ و ۲۴۳).

## ۳- ترس از عقارب و گناهان:

این دلیل متوجه کسانی است که گناهکارند و چون می دانند با وجود گناه در آخرت جایگاه روشنی ندارند سپس می ترسند که زمان آن برسد و به خاطر گناه هان سنگین مواخذه شوند. و این بدین خاطر است که همه ما مخلوقات با تکیه بر براهین عقلی و نقلی و حتی بر حسب فطرت خویش، به آخرت و عالم دیگر معتقدیم و می دانیم که بازگشتی وجود دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۰۶).

## ۴- جاهل بودن و عدم شناخت نسبت به حقیقت مرگ:

مرحوم مجلسی در بحار الانوار دلیل ترس از مرگ را به جهت جهل و عدم آگاهی انسانها از مرگ دانسته و معتقد است که آدمی حقیقت و مفهوم آنرا درست نشناخته است. و چون نمی دانند نفس آنها به کجا می رود و چه بر سرشان می آید، از حقیقت آن بیمنانند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۷۸).

## ۵- از دست دادن تعلقات دنیوی:



# اولین همایش اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

آدمی با حیات و زندگی در دنیا، دل‌بستگی و تعلق به امور را در خویش ایجاد می‌کند و با فرا رسیدن مرگ به سبب همین دل‌بستگی، جدایی از امور پسندیده دشوار است و اندوه آن را می‌خورد که باید بگذارد و برود و آن تعلق ممکن است، تعلق مال باشد یا جاه، تعلق اولاد باشد یا لذات و همه این‌ها در کنار هم زنجیره تعلقات دنیوی را فراهم نموده تا دل‌کندن از آن‌ها با مشقت همراه می‌شود. (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵). گرچه این فیلسوف نامی و توانا در ادامه همه عوامل پیشین را ذکر نموده و دلیل کلی حصول این حالات و خوف و ترس از مرگ را تنها در یک مفهوم خلاصه نموده است و آن جهل و بی‌خردی و گمان باطل با پنداری توهمی است. و در تأیید این مطلب می‌گوید: اگر مردم به حقیقت مرگ پی می‌بردند و به اسرار پس از مرگ واقف می‌شدند در عوض ترس و نگرانی از مرگ، اظهار شادی و آرزومندی می‌نمودند چنانچه حال همه انبیاء و اولیاء و شهداء دین اینگونه بوده و روح‌بلن خود را به مرگ نوید و بشارت می‌دادند. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ص ۳۴۱).

هم‌چنین مرحوم بوعلی، فیلسوف نامی مشائی از همه اصول یاد شده در کتاب خویش، با عنوان دلایل ترس از مرگ یاد کرده است و آنها را بدین صورت دسته‌بندی کرده است:

علت ترس از مرگ یا بدین علت است که آدمی نمی‌داند حقیقت مرگ چیست و یا نمی‌داند نفس پس از مرگ به کجا خواهد شتافت و یا ترس از عدم و نابودی زمینه‌ساز ترس از مرگ است و یا تصور او از مرگ تصویری همراه با درد و رنج عظیمی است و نیز به جهت عقوبت آن از مرگ هراس دارد و هم‌چنین آدمی ترس این دارد که پس از مرگ چه بر سر اولاد و مال و جاهش خواهد آمد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۳۳۹ و ۳۴۰). هم‌چنین آیه‌الله سبحانی در نگارش کتاب الالهیات علی‌هدی‌الکتاب و السنه و العقل، در ضمن بیان مطالبی در ارتباط با ترس مردم از مرگ، بر این باور است که با فرا رسیدن مرگ، عده‌ای به دلیل ترس از مرگ به توبه و انابه پناه می‌برند و از کردار ناپسند خویش نادم‌اند و در صدد آنند تا فرصت‌های ضایع شده را جبران نمایند در حالی که باید بدانند که توبه زمانی مقبول است که آدمی قدرت انجام طاعات و یا ترک معصیت را داشته باشند. (آیت‌الله سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۹).

## پیامدهای اخلاقی مرگ:

در کتب فلسفه اخلاق، آنجا که مباحث معاد و موت و مفاتح حقیقی و اصلی مفاهیم دینی است به موارد فراوانی برمی‌خوریم که از خواص و اوصاف مرگ سخن به میان آمده است. در ادامه با بیان ویژگی‌هایی از این موهبت الهی به تطبیق آن با آیات و احادیث دینی و نقلی می‌پردازیم:

### ۱- تقصیر آمال و آرزوها:

هرگاه آدمی به دنیای پیرامون خود می‌نگرد به ناپایداری عالم محسوسات معترف می‌شود، و در می‌یابد که زندگی زودگذر دنیا را ارزش دل‌بستگی و دلدادگی نیست و رو به سوی عالم معقولات و باقی می‌آورد و با آماده ساختن خویش، به استقبال مرگ می‌رود زیرا آن را معبری برای رسیدن به عالم دیگر می‌داند لذا در حرکت در این مسیر در صدد است امیال و آرزوهای زودگذر را کوچک و حقیر بشمارد و از گستردگی آن بکاهد. پیامبر گرامی اسلام در این باره می‌فرماید: "و اکثر من ذکر الموت، فإنه یمحص الذنوب و یزهد فی الدنیا". (نراقی، ۱۴۲۷، ص ۴۹۶). هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام در باب اهمیت این موضوع احادیث فراوانی را گوشزد نموده‌اند و از جمله آنها این که: "إن أخوف ما أخاف علی امتی خصلتان: اتباع الهوی و طول الأمل". و نیز در حدیث دیگری، رمز



# اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

دخول به بهشت را کوتاه ساختن امیال می داند. "اَکَلْتُمْ یَحِبُّ أَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ (ع): "فَصَرِّوا آمَالَکُمْ، وَاجْعَلُوا آجَالَکُمْ بَیْنَ ابْصَارِکُمْ، وَاسْتَحِیوْا مِنْ اللّٰهِ حَقَّ الْحَیَاءِ". (فخر رازی، ۱۹۸۶، ص ۱۶۴ و ۶۵). هم چنین مولی امیر المومنین در خطبه ۲۸ نهج البلاغه با بیان مطالبی در مذمت بی وفایی دنیا، آدمی را به کوتاهی آرزو توصیه می کند. (سید رضی، ۱۳۸۷، ص ۹۶ و ۹۷).

## ۲- توجه به مرگ سبب آگاهی و هشیاری است:

از جمله اموری که در دین مبین اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است، اصل جهل و غفلت است. بی توجهی و عدم آگاهی نسبت به امور، زمینه ساز گمراهی است، زیرا غفلت از مرگ، نیز سبب دل بستگی و طولانی شدن آرزو می گردد. امام صادق (ع) در اهمیت این مساله به این حدیث اشاره نموده است که هر کس کفنش با او در خانه اش باشد او از زمره غافلین نوشته خواهد شد. و نیز در ادامه می فرمایند که یاد مرگ ریشه های غفلت را از بین می برد و قلب را با وعده های الهی تقویت می کند و آتش حرص و شهوت را خاموش می گرداند و به مرتبه ای می رسد که دنیا در مقابل چشمانش حقیر و خار می شود و این همان معنایی است که نبی مکرم اسلام می فرمایند: فکر ساعه خیرٌ من عبادة سنه. (نراقی، ۱۴۲۷، ص ۴۹۷). و شیوه تفکر در مرگ هم آن است که آدمی قلبش را از هر فکر دیگری رهایی بخشد. (فخر رازی، ۱۹۸۶، ص ۱۶۴).

## ۳- توجه به مرگ سبب نجات و رستگاری و حرکت در مسیر قرب الهی است:

هدف نهایی آفرینش آدمی، دست یابی به نهایت رستگاری است که آن تنها با رسیدن به منزلگاه قرب الهی محقق می شود. برای حرکت در این وادی، توجه به مرگ و عدم دل بستگی به دنیا، محرکی است که اشتیاق آدمی را شدت بخشیده است. در اهمیت این مساله خاتم پیامبران (ص) می فرمایند: هر کس لقا و دیدار پروردگارش را دوست بدارد، خداوند دیدارش را دوست دارد و هر کس از لقاء و دیدار خداوند بیزارى جوید، پروردگار از دیدن او بیزار است. هم چنین مرحوم نراقی در جامع السعادات در این زمینه معتقد است که در مرگ، نجات مخلصین و نابودی مجرمین است. (نراقی، ۱۴۲۷، ص ۴۹۷). همانگونه که امام حسین (ع) نیز از مرگ با عنوان سعادت یاد کرده است: "إِنِّی لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَیَاةَ مَعَ الظَّالِمِیْنَ إِلَّا بَرْمًا". (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۸۱)

## ۴- انزجار از رذیلت ها و اعمال ناپسند:

از جمله پیامدهای مثبت اخلاقی دیگری که می توان در باب موت ذکر نمود، بیزارى و انزجار نسبت به دنیا است؛ چرا که بی توجهی به دنیا رأس هر عمل پسندیده ای است آنگونه که علاقمندی و حرص نسبت به آن، در رأس هر کار ناپسندی است. نویسنده کتاب الاربعین فی اصول الدین در یاد مرگ دو فایده برای جوینده حق معرفی نموده است: ۱- تنفر و بیزارى از دنیا و ۲- اشتیاق به آخرت. (فخر رازی، ۱۹۸۶، ص ۱۶۴).

## ۵- بی توجهی به مرگ، پوچی و بطلان زندگی را به دنبال دارد:

از آن جهت که خداوند متعال حکیم است و حکمت او هیچ گونه بطلانی را در خود نمی پذیرد لذا قرآن کریم در موارد مختلفی به آدمی هشدار می دهد که فریب تلون این عالم را نخورد و در صدد باشد تا هدف مشخصی را در زندگی انتخاب کند. لذا به همین جهت است که در سوره عنکبوت حب دنیا را چیزی جز بازیچه و سرگرمی نمی داند. "وَ مَا هَذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوَانُ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ". (عنکبوت، ۶۴).



# اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

## ۶- یاد مرگ، حب الهی را به دنبال دارد:

دوستدار حقیقی، مشتاق مشاهده محبوب خویش است. اگرچه مرگ تنها راه ملاقات و رؤیت جمال و جلال الهی نیست، ولی به طور عموم، تحقق این امر با عبور از گذرگاه مرگ میسر است. کسی که به مقصدی عشق ورزد، هر آنچه به آن هدف رهنمون شود، محبوب او واقع خواهد شد. مرگ کلید رستگاری است که از آن، به منزل محبوب جان می توان وارد گشت. خداوند، دوست داشتن و آرزو نمودن مرگ را نشانه محبت و ولایت خود قرار داده و شرط درستی دعوی محبت خوانده، می فرماید: "ای آنان که به یهودیت گرویدید، اگر بر این باور هستید که دوستان خدا شما نیستند، دیگر مردمان، مرگ را آرزو کنید اگر راستگو هستید". (جمعه، ۶).

## نتیجه گیری:

از دیر باز مرگ و یاد آن در تفکرات بشری جایگاه خود را پیدا کرده است. هم چنین نه تنها توجه بدان در کتب دینی و اخلاقی نمود یافته است، بلکه چه بسا با توجه حکما و فلاسفه به این مهم، جایگاهی بس مهم و اصیل برای این موضوع باز شده است. و نیز توجه این امر در آثار موسس حکمت متعالیه هم قابل رویت است، که آن حکمتی است بر پایه ایمان و اعتقاد به مبانی دینی، که در آن هر امری حکیمانه روشن است و غیب نمایی می کند و این غیب هنگامی رخ می نماید که دیده ها با مرگ تیز شده باشد. زیرا از نگاه مرحوم ملاصدرا آنان که با ضعف بدن و کمال روح به مرتبه اولیای الهی می رسند، مشتاق موتند و چون در این دنیا به کمال وجودی خویش دست یافته اند، مرگ برایشان حکم رحمتی از جانب خداست و آنگونه که بیان گردید چون نسبت بدان جهل و ناآگاهی ندارند و از عاقبت کار خویش مأیوس و ناامید نیستند و با آغوش باز لقای قرب الهی را به جان می خردند و به استقبال آن می روند. نتیجه کلی که می توان از این پژوهش داشت این بوده که آنگونه که صدرا در آثار خویش توجه به این مسأله داشته و در باب اهمیت آن مطالبی با لسان فیلسوفانه نوشته است، و توجه بدان را یکی از اصول اساسی و معتبر دانسته و هم چنین در اخلاق اسلامی توجه به این مهم مورد تأکید فراوانی قرار گرفته است به گونه ای که پرداختن بدان و اعتقاد و باور قلبی به آن، ما را به هدایت و فوز عظیمی نائل می کند زیرا موت به عنوان رکن رکین و اصل اصیلی است که آدمی را از ورطه و پرتگاه سقوط به صراط مستقیم الهی کشانده است.

مراجع:

✓ قرآن کریم



# اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی با تأکید بر اخلاق



اولین همایش ملی اسلام و ارزش های متعالی  
۷ اسفند ماه ۱۳۹۲

- ✓ سید رضی، نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه حاج شیخ حسین انصاریان، تهران، چاپ اول، انتشارات پیام آزادی
- ✓ آیه الله سبحانی، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، ۱۴۱۲، قم، چاپ سوم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه
- ✓ ابن سینا، رسائل، رساله "الشفا من خوف الموت"، ۱۴۰۰، تهران، انتشارات بیدار
- ✓ فخر رازی، الاربعین فی اصول الدین، ۱۹۸۶، چاپ اول، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه
- ✓ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ✓ آیه الله مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۱۴۲۱، قم، چاپ اول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب
- ✓ صدرالمطالین شیرازی، المبدأ و المعاد، ۱۳۵۴، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران
- ✓ همو، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ۱۳۶۰، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، چاپ دوم، مرکز الجامعی للنشر
- ✓ همو، العرشیه، ۱۳۶۱، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی
- ✓ همو، اسرار الآیات، ۱۳۶۰، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران
- ✓ همو، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، ۱۳۸۷، تصحیح محمد خامنه ای، تهران، بنیاد حکمت صدرا
- ✓ همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۱۴۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ✓ محمد باقر مجلسی، بحار النوار، ۱۴۰۳، بیروت، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی
- ✓ ابوعلی احمد بن محمد مسکوی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ۱۳۷۱، قم، چاپ پنجم، بیدار
- ✓ همو، اقتباس و ترجمه از طهاره الاعراق، ۱۳۶۹، ترجمه: امین نصرت بیگم، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی
- ✓ مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ۱۳۷۳، قم، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا
- ✓ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ۱۴۲۷، مقدمه علامه محمد رضا مظفر، بیروت، چاپ اول، موسسه الاعلمی للمطبوعات
- ✓ محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱۳۸۰، قم، چاپ هفتم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی